

## یادداشت ۱۵

### گزارش پانزدهمین جلسه محاکمه‌ی حمید نوری (عباسی) از استکهلم امیرجواهری لنگرودی

سه شنبه ۲۳ شهریور ۱۴۰۰ برابر با ۱۴ سپتامبر ۲۰۲۱



هفته ششم و پانزدهمین جلسه دادگاه حمید نوری (عباسی)، در سالن ۳۷ دادگاه مرکزی شهر استکهلم پایتخت سوئد، سه شنبه ۲۳ شهریور برابر ۱۴ سپتامبر، به جرم مشارکت در کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷، کار خود را به پیش برد.

در این نشست رمضان فتحی شاهد عینی گفت: حمید نوری در اعدام‌های زندان اوین حضور داشته است. فتحی روایت کرد که حمید نوری را هم در زندان اوین و هم در زندان گوهر دشت ملاقات کرده.

شاکي و شاهد پانزدهمین نشست دادگاه در زمان اعدام‌ها یک بار شنیده که گفته‌اند: یک نوبت شنیده است که صدا زده‌اند «بقیه راهم بیاورید» و لشکری داد زده که بدن این‌ها هنوز گرم است و نمی‌توانیم آنها را از طناب پایین بیاوریم».

در این نشست نام رمضان فتحی، بعنوان هفتمین شاکي و شاهد بعد از آقایان ایرج مصداقی، نصرالله مردانی، مهدی برجسته گرم‌رودی، همایون کاویانی، سیامک نادری و محسن اسحاقی شهادت داده‌اند.

\*\*\*\*\*

دادگاه با معرفی رمضان فتحی توسط وکیل مشاور او آغاز به کار کرد. برپایه اظهارات وکیل رمضان فتحی دو بار در تاریخ‌های ۱۵ و ۲۵ مرداد ۶۷ به راهروی مرگ برده شده، اما هیچ‌وقت در مقابل هیأت مرگ قرار نگرفته است.

به گفته وکیل مشاور او، فتحی دچار آسیب‌های شدید روانی حاصل از عملکرد حمیدنوری شده است. این آسیب‌ها باعث شده که فتحی نتواند کار کند و زودتر از موعد بازنشسته شود.

آنگاه رئیس دادگاه به فتحی توضیح داد که بازجویی از او آغاز و به شکل صوتی و تصویری ضبط می‌شود.

سپس دستیار دادستان صحبت‌هایش را آغاز کرد و روند بازجویی را برای رمضان فتحی شرح داد. او از فتحی خواست با توجه به اینکه روان‌شناس او تأکید کرده بازجویی از او نباید طولانی باشد، هر زمان که به استراحت نیاز داشت، اعلام کند.

دادستان سپس با اشاره به صحبت‌های وکیل مشاور رمضان فتحی گفت: «شما سال ۶۰ به اتهام هواداری از مجاهدین در آن زمان بازداشت و پس از ۳ سال حکم زندان به شما ابلاغ شده است. این درست است؟» رمضان فتحی پاسخ داد:

بله، من را در دو دادگاه به اعدام محکوم کرده بودند که در دادگاه سوم این حکم شکست. قاضی هر سه دادگاه من هم حسینعلی نیری بود. سپس دادستان از فتحی خواست که روایت خود را آغاز کند و تأکید کرد آنچه دیده و شنیده را تفکیک کند و اگر از موضوعی مطمئن نیست حتماً ذکر کند که نکته بیان شده اش موثق می‌تواند نباشد!

دادستان در این رابطه توضیح می‌دهد و گفت: قصدش بی‌احترامی یا بی‌توجهی نسبت به شما نیست و تنها قصد دارد روشن کند که دادگاه به چه موردی می‌پردازد.

رمضان فتحی در پاسخ به تذکر دادستان در خصوص این که این دادگاه صرفاً به اعدام‌های سال ۶۷ می‌پردازد، گفت: «زمینه‌سازی برای این اعدام‌ها از مدت‌ها قبل آغاز شده بود» و اعلام داشت: «دسته بندی زندانیان

از مدت‌ها پیش از سال ۶۷ آغاز شده بوده و زندانیان حبس ابد یا با محکومیت‌های بالا از مدت‌ها قبل از سایرین جدا شده بودند تا به وقتش اعدام شوند.»

رمضان فتحی توضیح داد: گوهردشت سه سالن معروف یک، ۲ و ۳ داشت و او بیشترین زمان حبس‌اش در گوهردشت را در بند ۲ گذرانده است. او گفت حدود یک سال پیش از شروع اعدام‌ها از بند ۲ به بند ۳ منتقل شده است.

فتحی به دادگاه توضیح می‌دهد: «او حمید نوری را برای نخستین بار روز ششم مرداد شصت و هفت در دادیاری زندان گوهردشت دیده است.»

فتحی درباره شروع اعدام‌ها می‌گوید: «روز هفتم مرداد تلویزیون را از بند آنها بردند، روزنامه و هواخوری‌شان را قطع کردند. در روز هشتم مرداد، ده نفر را از بند آنها می‌برند و به هریک از آنها دو برگ کاغذ می‌دهند، که یکی حکم مرگ‌شان بوده و دیگری را داده بودند که وصیت‌نامه‌شان را در آن بنویسند.»

در ادامه اظهاراتش می‌گوید: «چند تن از همبندی‌های اش که زنده مانده بودند و به بند فرعی مقابل بند آنها

برده شدند، با مورش به آنها خبر می‌دهند که دوستان اش را اعدام کرده‌اند. آنها می‌گویند فرغونی دیده بودند که پر از طناب دار بوده است. لشکری را نیز بعداً می‌بینند که با یک فرغون پر از دمپایی از حسینی‌خارج می‌شود.»

فتحی با صدای مشحون از درد به دادگاه توضیح می‌دهد: «یکی از شب‌ها از سوراخ پنجره شاهد انتقال اجساد به ماشین‌های حمل اجساد بوده‌اند. ما تا ۳۰ جسد را شمردیم اما قرار گذاشتیم چیزی به بقیه بچه‌ها نگوییم که نگران نشوند.»

فتحی همچنین به دادگاه می‌گوید: «از سوراخی که در کرکره آهنی پنجره اتاق‌شان ایجاد کرده بودند، کامیون‌هایی دیده بودند که کیسه‌هایی داخل آنها انداخته می‌شد.»

یادآور می‌گردم: «این کیسه‌ها، که شاکیان پیش از او نیز به آن اشاره کرده‌اند، حاوی اجساد زندانیانی بود که اعدام شده بودند.»  
فتحی در ادامه به دادگاه می‌گوید: «حمید نوری جزو سه نفری بود که زندانیان را به "راهروی مرگ" و سپس از آنجا به محل اعدام می‌برد و در حین اعدام‌ها شیرینی پخش می‌کرد.»

فتحی می‌گوید: «هنگامیکه در "راهرو مرگ" نشسته بود، می‌بیند که عباسی (حمید نوری)، گروهی از زندانیان را که به مرگ محکوم شده بودند، برای اعدام به حسینیه می‌برد.

رمضان فتحی، به دادگاه می‌گوید: عباسی (حمید نوری) همراه با چند پاسدار به بند آنها می‌رود و چهل نفر را که بالای ده سال حکم داشتند، با خود به "راهرو مرگ" می‌برند.

رمضان فتحی از مشاهدات خود در "راهروی مرگ" و مواجهه با حمید نوری در این زمان روایت کرد، و به دادگاه می‌گوید: «نوری زندانیان را "گروه گروه" برای اجرای حکم به محل آمفی‌تئاتر (حسینیه)، زندان منتقل می‌کردند. از پس این اعدام‌ها، عباسی آن جامیان خودشان شیرینی پخش می‌کرد و شعار می‌داد که "عاشورای مجاهدین"، "عاشورای مجاهدین" است.

رمضان فتحی در ادامه شهادت خود به شکنجه در اتاق گاز اشاره کرد که پیش از این در شهادت شاکیان قبلی هم به آن اشاره شده بود و گفت: «اتاقی کوچک که زندانیان زیادی را وارد آن می‌کردند و این زندانیان در فشاردگی دچار احساس خفگی می‌شدند.»

در ادامه فتحی همچنین از تونل کتک صحبت به میان آورد و گفت: پاسدارها به سرکردگی عباسی (حمید نوری)، در دو سربیرون بند می‌ایستادند و تونل انسانی درست می‌کردند و زندانیان با عبور از این تونل مورد ضرب و شتم قرار می‌گرفتند و سپس وارد اتاق گاز می‌شدند.

رئیس دادگاه از رمضان فتحی خواست که به مقطع اعدام‌های سال ۶۷ بپردازد. دادستان هم از او خواست که از آغاز مرداد ۶۷ شروع کند.

رمضان فتحی گفت: از پنج‌شنبه ۶ مرداد می‌خواهد حرف‌هایش را آغاز کند: «پنج‌شنبه ۶ مرداد بود که آمدند ۱۰ نفر از بند ما جدا کردند و به دادیاری

بردند. مسئول دادیاری در آن زمان آقای عباسی (حمید نوری) بود. وی یادآور شد که گویا او از این افراد سوال و جواب کرده بود. سوال‌هایی مثل نام، نام خانوادگی، اتهام، این بچه‌ها بچه‌های شجاعی بودند و اتهامشان را "مجاهدین" گفتند.

فتحی روزهای هفتم و هشتم را اینگونه به دادگاه توضیح داد: «رمضان فتحی در ادامه به روز ۷ مرداد پرداخت و گفت:

«جمعه ظهر بود که آمدند و تلویزیون ما را بردند. هواخوری را هم قطع کردند. یک استرس و فشاری حاکم شد که چه خبر است و چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ ما با هم صحبت می‌کردیم که این کارها برای چیست تا روز شنبه ۸ مرداد. شنبه اول آمدند و آن ۱۰ نفر را بردند. بعد آمدند و ۲ نفر از متهم‌های کرج را بردند. حدود ساعت ۱۱ بود که یکی از آن متهمان کرجی را برگرداندند به بند. من حدسم این است که نگهبان‌ها اشتباه کرده بودند. ما از او پرسیدیم که چه خبر؟ او گفت که هیأت مرگ آمده و جلوی بچه‌ها حکم اعدام و برگه گذاشته‌اند برای وصیت. او همچنین گفت که خیلی از بچه‌ها آنجا بوده‌اند.»

رمضان فتحی در ادامه صحبت‌هایش به فضای کلی زندان و مکان حسینیة در انتهای بندشان اشاره کرد و اینکه در این حسینیة از بند آنان همیشه باز بوده و از آنجا به عنوان جای خواب استفاده می‌کردند. او گفت از پشت فضای آهنی پنجره سوراخی درست کرده بودند و می‌دیدند که پاسدارها مشتاقند وارد سوله روبه‌رو شوند تا ببینند چه خبر است:

«پاسدارها خیلی اشتیاق عجیبی نشان می‌دادند که بروند داخل آن سوله. شنیده بودم گفته بودند دیده‌اند با فرغون طناب می‌برند به آنجا. من بعد دیدم [داود] لشکری با یک فرغون دمپایی می‌آید و فهمیدم که دارند بچه‌ها را اعدام می‌کنند.»

رمضان فتحی در ادامه به شب شنبه اشاره کرد که با "روح‌الله" (یکی زندانی اعدام شده) حرف زده است و حدود ساعت ۱۱ که دیگران خواب بودند، با هم رفتند تا از آن سوراخ پنجره ببینند چه خبر است:

«جسد‌ها را بلند می‌کردند و محکم می‌انداختند توی ماشین. ما تا ۳۰ جسد شمردیم...»

فتوحی مشاهدات و توافق خود با روح الله که این صحنه حمل طناب و دمپایه ها و پرت اجساد جانفشانان کشتار گوهردشت را دیده بود، اینگونه به دادگاه توضیح داد و گفت: «من و روح الله قرار گذاشتیم که چیزی به بچه‌ها نگوئیم. او در ادامه روایتش گفت: که تنهادر یک مورد، پاسدارها آمده‌اند و وسایل "موسی" را با خودشان بردند» به گفته رمضان فتوحی در روزهای بعد، زندانبانان از جمله حمید عباسی (حمید نوری) آمدند و زندانیان با حکم بالای ۱۰ سال را با خودشان بردند و اعلام داشت: «پیش از اینکه این بچه‌ها را ببرند به ما گفته بودند که به اطاق‌های خودمان برویم. بعد از ظهر، آن تعدادی که زنده مانده بودند را به بند فرعی روبه روی ما برگرداندند. این‌ها که برگشتند با موریس با ما تماس گرفتند. آنها گفتند: که اکثر بچه‌ها اتهامشان را "مجاهدین" گفته‌اند و اعدام شده‌اند. یکی از این بچه‌ها جزییات پرونده من را می‌دانست و خبر داد که نیری رئیس است و کمی محافظه کارانه برخورد کن

«....»

رمضان فتوحی به دادگاه توضیح داد: شب دوازدهم که فردایش سیزدهم بود باز دم پنجره رفتند و دیدند که دو خاور جسد می‌برند. او گفت: که در ادامه باز زندانبان‌ها آمدند و این بار گفتند: همه چشم‌بند بزنند و بیرون بیایند و ادامه داد: «چشم‌بند به اندازه کافی و برای همه نبود و به همین دلیل بعضی بچه‌ها لنگ به چشم‌شان بستند. ما را به "زیر هشت" بردند و آنجا آمدند تک‌تک سوال و جواب کردند. لشکری و عباسی و یک نفر دیگر که من حدس می‌زنم نماینده وزارت اطلاعات بود آمدند از من سوال و جواب کردند: «نام، نام خانوادگی، اتهام ... متأسفانه من آن لحظه شهادت‌ش را نداشتم که بگویم عضو "مجاهدین" بلکه گفتم: هوادار.

لشکری گفت: هوادار چی؟

گفتم: شما خودتان می‌دانید هوادار چی. چرا از من می‌پرسید؟ احساس می‌کنم، نماینده اطلاعات لگدی به لشکری زد که گیر نده...»

رمضان فتوحی در ادامه گفت: فردایش آنها را به راهروی مرگ بردند که بسیار شلوغ بود و تشریح کرد: «خیلی شلوغ بود و کسانی را گروه گروه به سمت چپ برای اعدام می‌بردند، که منتهی به آمفی تئاتر بود. با نوعی بغض یاد آور می‌شود: آقای عباسی (حمید نوری) آنجا میان خودشان شیرینی پخش

می‌کرد و شعار می‌داد که "عاشورای مجدد مجاهدین". حتما الان هم خودش یادش می‌آید....»

رمضان فتحی در این بخش بابغضی فزاینده به تشریح بردن به صحنه اعدام برخی‌ها اشاره می‌کند و می‌گوید: از جمله کاوه نثاری که بیماری صرع داشت و روی دوش یک زندانی به محل اعدام رفته است.

رمضان فتحی به دادگاه گفت: در "راهرو مرگ" شاهد بوده که یک زندانی محکوم به اعدام، یکی از همبندی‌های اش بنام ناصر منصوری را که به اعدام محکوم شده بود و به بیماری صرع مبتلا بود و توان راه رفتن نداشت به هنگام رفتن به محل اعدام‌ها، به دوش گرفته بود.»

رمضان فتحی به دادگاه می‌گوید: اعضاء "هیأت مرگ" در اتاقی مقابل آشپزخانه مستقر بود و رییس آن نیز حسینعلی نیری بود.

رمضان فتحی در ادامه توضیح داد: یک نوبت شنیده است که صدا زده‌اند «بقیه راهم بیاورید» و لشکری داد زده که بدن این‌ها هنوز گرم است و نمی‌توانیم آنها را از طناب پایین بیاوریم.»

رمضان فتحی در ادامه گفت: آن روز وقت نشد او را نزد "هیئت مرگ" ببرند و به انفرادی برگردانده شد. او روز ۲۵ مرداد هم برای ملاقات با "هیئت مرگ" به راهروی مرگ برده می‌شود، اما در آن روز هم این اتفاق نمی‌افتد.

فتحی همچنین به مواردی از شکنجه اشاره می‌کند از جمله اینکه زندانیان به دلیل بیماری و مسمومیت و فرصت ندادن به آنها که به دستشویی بروند، در مقطعی زندانیان بیمار، مجبور بودند در همان ظرفی غذا می‌خوردند، مدفوع کنند، چرا که اجازه نمی‌دادند آنها به توالت بروند، بعد زندانی آن ظرف‌ها را تخلیه می‌کردند و می‌شستند و دو باره در همان غذا بخوردند. من مطمئن‌ام، این افشاء گری در دادگاه شوری برانگیخت!

رمضان فتحی به دادگاه گفت: این روند تا بهمن ۱۳۶۷ ادامه داشته است. فتحی در پایان روایتش امروزش، با شگفتی گفت: اگرچه او اعدام نشده، اما آرزو می‌کند که کاش اعدام شده بود، چون از آن زمان به بعد هر روز اعدام می‌شود. رمضان فتحی در دادگاه شهادت داد: «حمید نوری جزو سه نفری بود که زندانیان را برای اعدام‌های جمعی به "راهروی مرگ" و سپس به محل اعدام می‌برد.»

رمضان فتحی در پایانه حرفه‌ایش می گوید: بردن زندانیان سیاسی برای محاکمه از سوی حمید عباسی و دیگران، تا بهمن ماه ۱۳۶۷ ادامه داشت: وی شهادت می دهد: «ابراهیم رئیسی که امروز بر صندلی ریاست جمهوری اسلامی در ایران تکیه زده، نفر دوم در "هیات مرگ" بوده است.

دادستان از فتحی پرسید: ایرج مصداقی را می شناسید؟  
رمضان فتحی گفت: «با ایرج مصداقی در دوره اعدام‌ها هم‌بند بوده است.»

دادستان پرسید: «آیا کتاب‌های مصداقی را خوانده اید؟»  
رمضان فتحی گفت: «کتاب‌های ایرج مصداقی و خاطرات او از اعدام‌های سال ۶۷ را نخوانده است.»

دادستان سپس از رمضان فتحی پرسید: اولین بار چه زمانی خبر بازداشت حمید نوری را شنیده است؟

رمضان فتحی گفت: «چند روز بعد از بازداشت او توسط پلیس سوئد، همراه با دیدن عکس پاسپورت او خبرش را خواندم.»

فتحی گفت: ۱۰۰ درصد مطمئن است که این فرد حمید عباسی است، تنها آن زمان، "فقط عینک نداشت." و او ادامه داد: از چند سال قبل از نام واقعی حمید عباسی آگاه شده و نام او را در سایت‌ها خوانده است. در خبر بازداشت او هم خوانده که حمید نوری (عباسی)، بازداشت شده است.

وکلای وکیل مدافع حمید نوری از رمضان فتحی پرسید: آیا به پخش زنده دادگاه نوری گوش کرده است یا نه؟

فتحی گفت: «گوش کرده‌ام. همان بلاهایی را که تا حال گفته‌اند - چه بسا بیشترش - را سر من هم آورده‌اند.»

وکیل نوری درباره آشنایی فتحی با ایرج مصداقی و کتاب‌های مصداقی پرسید؟

رمضان فتحی تأکید کرد: ایرج مصداقی را می‌شناسد و با او هم‌بند بوده است. او از نصرالله مرنندی هم به عنوان یکی دیگر از هم‌بندیانشان یاد کرد.

فتحی در پایان نسبت به واکنش وکیل مدافع حمید نوری که اعدام‌های سال ۶۷ را اعدام‌های ادعایی خواند، گفت:



«این اعدام‌ها ادعایی نیستند ، همه اجزای آنها واقعا اتفاق افتاده‌اند.»  
وکیل مدافع حمید نوری گفت: نظر موکلش درباره "اعدام‌ها" این نیست. او در ادامه درباره جزییات لباس‌ها و ظاهر نوری در بیش از ۳۳ سال گذشته از رمضان فتحی سوال کرد.

فتحی گفت: خودش یادش نمی‌آید که هفته قبل چه لباسی تنش بوده است. مافکر نمی‌کردیم که این جزییات تعیین کننده باشد. من کلیت را در ذهن دارم ...»

یکی از وکیلان مشاور (مدافع) به عنوان آخرین سوال از رمضان فتحی پرسید: آیا دوره اعدام‌ها هم مورد اذیت و آزار و شکنجه قرار گرفته است؟  
رمضان فتحی در پاسخ گفت: «در دوره اعدام‌ها نزدند، اما با پایان اعدام‌ها شروع به زدن کردند.»

بر پایه‌ی یادداشت‌های پیشینم بر آنم:

دادخواهی همین است! هم صدا شدن با مادران، پدران، همسران و فرزندان همه‌ی ایرانیان خفته در خاوران‌های ایران، بدون گره زدن نام مبارزان با وام خواهی حقوق بشری اتحادیه‌ی اروپا که نماینده‌اش در جریان مضحکه‌ی نشست قاضی مرگ ابراهیم رئیسی بر تخت قوه‌ی اجرایی مهمان این جانی و حاکمیت جنایتکار بوده‌اند.

باری کارما از امروز با دادگاه و محاکمه حمید نوری در استکهلم تازه آغاز شده است، پژواک صدای دادخواهی همه‌ی مردمان رنج کشیده و داغدار، به وسعت ایران باشیم!

پانزدهمین جلسه دادگاه حمیدنوری در استکهلم به پایان رسید.. جلسه بعدی دادگاه روز پنج‌شنبه ۱۶ سپتامبر / ۲۵ شهریور برگزار می‌شود. در این جلسه مهدی اسحاقی، زندانی سیاسی و از جان‌به‌دربرندگان اعدام‌های سال ۶۷ به عنوان شاکی و شاهد، شهادت خواهد داد.

### **چند نکته ضرور:**

\*- ویژه گی دادگاه محاکمه حمید نوری بر پایه حافظه می‌گردد. بعبارتی همه سطوح حرف های مطرح شده در دادگاه حول حافظه و ترامایی ایستکه بر محور حافظه و ذهنیت شاکیان و شاهدان دادگاه دور می‌زند.

\*- مادر این دادگاه بایک جانی معین به نام حمید نوری (عباسی) طرفیم ولی دیگر همراهان او که عمدتاً در دل "هیئت مرگ" و کننده های اجرایی آن دادگاه اند، قاضی مقیسه (ناصریان)، مصطفی پورمحمدی، ایراهیم رئیسی و... جنایتکارانی اند که دارند حکم فرمایی و همچنان جنایت می کنند.

\*- عده ای می پرسند: که چرا این دادگاه این حد به جزئیات می پردازند که وکلای مدافع هم از همان حرف ها، تناقض در می آورند.

\*- در هسته اصلی دادگاه طی این پانزده جلسه، مسئله بازشناسی "راهروهای مرگ"، همواره توسط شاکی و شاهد بر زبان می آید. دادستان- قاضی و حتی وکلای متهم به آن ورود می کنند، انگار که همه آنها از آنجا عبور کرده و آشنایند.

\*- سطح افشاء گری پانزدهمین جلسه محاکمه حمید نوری، واقعا شنیدنش دشوار و انفجاری بود. آنجا که از غذای بد دادن به بچه های زندانی، مریضی و اسهالی شدن آنان شاهد (رمضان فتحی) صحبت به میان آورد. بدین معنی که در یک بند تعدادی اسهال می گرفتند و زندانبانان روی توالت رفتن آنها را می بستند. مجبور می شدند که در ظرف غذای خود، ادرار کنند و بعدتر ادرار خود را در کاسه توالت بریزند و همان ظرف را بشویند و با همان ظرف، وعده غذایی دیگر باره خود را بگیرند!

باید پرسید: آیا این همه دهشتناکی وضعیت زندانی را در هیچ زندانی می توان نشان کرد!

\*- در جای دیگری بازشاکی و شاهد پانزدهمین نشست دادگاه می گوید: یک نوبت شنیده است که صدا زده اند «بقیه راهم بیاورید» و لشکری داد زده که بدن این ها هنوز گرم است و نمی توانیم آنها را از طناب پایین بیاوریم».

\*- تا به امروز پانزده جلسه دادگاه نشان داد آرشو کردن و نگهداشتن این همه مسائل از اهمیت فراوانی برخوردار است.

\*- در رابطه با مجموعه همه تبهکاری حاکمیت اسلامی ایران، تلاش دارند همه این شواهد شفاهی و ذهنی و تاسی از حافظه هر شاکی و شاهد را به فراموشی بسپارد...

\*- خاطرات زندانیان دادخواه، امروز اسناد و پشتوانه همین دادگاه عباسی است . این همه نشان می دهد که عدالت، دادخواهی، علیرغم برج و بارویی که دورش کشیده اند، راه خودش را پیدا می کند.

\*- امروز دادگاه حمید نوری، بیش از هر موقعی ایران و زندان و بیدادگری نظام را در خود سوئد بر سر زبان انداخته است. بعبارتی این دادگاه وسیع ترین رسانه افشای نظام و سیستم موجود و خلع سلاح کردن ادعاهای رئیس دولت که خود در کشتار ۱۳۶۷، عضو "هیئت مرگ" بود، امروز در مقام رئیس جمهور بر راس قوه اجرایی دولت اسلامی است، از تاریخ دهم اوت ۲۰۲۱ به این سو، روزی نیست که اسم این جانی در مطبوعات سوئد جاری نشود.

\*- از اینرو بر یکایک ما است، که سطوح مباحث هر جلسه دادگاه را رسانه ای نماییم و سهم خود در مسیر دادخواهی همه آن جان های عاشق زندگی بر عهده گیریم!  
تا یادداشتی دیگر ...

لینک یادداشت های دادگاه حمید نوری در استکهلم :

<https://drive.google.com/drive/folders/1l-DDPT0OmT6arD5agxkUrtLQkrNET6r?usp=sharing>